

بلوچ از دیدگاه باستان شناسی

دکتر فاروق صفی زاده



دورافتاده به مکران آمدیم . همچنان گویند که میر حمزه عموی یا علی بوده :

« کل بلوچ گشند که ماین اصل ازه میر حمزه بتا، که ما ازه حلب دها پاده خاتو شوتاقون سیستانا گدا از سیستانا در گپتو آختاقون مکوونا نا هو را نگاگشند که میر حمزه یا علی نانهوا ته . »

ولی چون در حدیث آمده است که حضرت امیر حمزه از خود فرزندی نداشت، از کتاب داستان امیر حمزه، سود جسته، افزوده اند که روزی حضرت حمزه در استخری شنا می کرد، ناگهان دسته ای از پریان هم برای آب تنی فرود آمدند . شهبانوی پریان شیفته ی حمزه گردید و مویه ی زناشویی آن دو، یک پسر کاکل زری شد که نامش را برلوچ، یعنی کسی که از « بر » بیرون آید، نهادند . همین فسانه را سردار میر سهراب خان دومکی (دومکی یکی از تیره های رند بلوچ است که زمانی بر سند شمالی چیره بودند) در دفتر دومکیان، که به فارسی است، چنین نوشته: « و خاص دومکیان اولاد حضرت حمزه عم، حضرت رسوالله (صل الله علیه و سلم) بوده و می باشند و به تفضیل هذا که حضرت امیر حمزه از قوم هریان (پریان) یک زن به نکاح آورده بود . از آن یک فرزند پیدا شد، نام او بدیع الزمان نهادند و از بدیع الزمان یک پسر شد، نام او « برلچه » نهادند و وجه نسبت دومکیان به بلوچان از برلچه شد »

اندکی پیش از همین افسانه می گوید: « در اصل تمام بلوچان در ملک عربستان سکونت می داشتند و همین فرقه ی بلوچ، قبل از پیدایش حضرت رسالت ماب است . »

ملک محمد رمضان بلوچ، مدیر مجله ی ساربان، از مستونگ؛ پاکستان باختری، می گوید: « من با جرأت می گویم که هیچ کدام از

۲۷- تاریخ نژاد بلوچ، همانند تاریخچه ی نام آنان در ابهام است و افسانه و استوره و حقیقت باهم مخلوط شده است . این پدیده به ویژه در طی دو سده ی اخیر، به سبب علایق سیاسی موجود در گروه بندی های سیاسی مختلف جهانی، پیچیده تر شده و در ابهام بیشتری فرو رفته است .

هر چند بلوچ ها و مورها، که در دو سده ی اخیر وارد بلوچستان شده اند، در برخی از سنن اشتراکاتی دارند، اما آنان هیچ گونه اشتراک زبانی و فرهنگی و اجتماعی فیزیکی با اعراب ندارند . افسانه های مربوط به خویشاوندی اعراب و بلوچان منحصر به برخی داستان های بلوچی است . بر طبق این افسانه ها، بلوچان فرزند حمزه (عموی پیامبر) هستند . در یکی از این افسانه ها، شعری بلوچی است که می گوید: « رند او لشاری به و تاراتنت - جک سئیکین که حمزه زانتت . »

(رندولاشار، دو طایفه ی بزرگ بلوچی، برادرند و همه ی جهانیان آگاهند که از حمزه زاده اند .)

شعر دیگر می گوید: « ما سریدون یا علی ای دین او ایمان ثبیتین حمزه اولادین صوب درگاه گرین . (ما مریدان علی (ع) هستیم و دارای ایمان مستحکمیم، بلوچان که فرزندان حمزه اند، پیروزی ایمانشان را از خدا خواهانند .)

این اشعار و افسانه ها دستاویزی برای برخی از محققان غربی شده تا سعی کنند ارتباطی بین بلوچان و اعراب پیدا کنند .

برای این که این حمزه را بشناسیم، باز روی می آوریم به داستان های بلوچی که می گویند: همه ی بلوچان گویند: اصل ما از مسیر حمزه بوده و ما از حلب زمین برخاسته به سیستان رفتیم و از سیستان

شعرهای نو و کهن، بلوچان خود را فرزندان امیر حمزه، عم رسول الله (صل الله علیه و سلم) نخوانده اند. در حقیقت این رنگ را همان مورخین به آنان داده اند... که شعرهای بلوچی را غلط ترجمه کرده اند و عمداً هر جا که نام حمزه آمد، واژه ی میر را بر آن افزوده اند. در این توطئه ی تاریخی، از پژوهندگان انگلیسی گرفته تا لاله هیتورام (نویسنده ی بلوچی نامه، چاپ ۱۸۸۱ مسیحی)، همه دست به دست هم دارند، ولی شگفت آن که بعضی از بلوچان هم گرفتار این توطئه گشته اند و خود را فرزندان امیر حمزه می دانند. مورث اعلی بلوچان را حمزه نام بود. ولی اگر کسی همین نام را بهانه گرفته و حمزه را عم رسول الله (ص) گوید و پافشاری نماید، شما خود بگویید که درمان این وهم چیست؟»

چنان پیداست که حمزه، نام نخستین سردار بلوچ باشد که به دین اسلام گرویده، یا برای نخستین بار، همه را زیر یک پرچم به نام بلوچ متحد ساخته و اگر ما شمس الدین داستان های بلوچی را شمس الدین کرت بشناسیم، زمان میر جلال خان، سرداران سردار بلوچ و ششمین پشت میر حمزه به سده ی هفتم هجری برمی گردد و به این حساب، اگر هر پشتی را پنجاه سال بگیریم، به سده ی چهارم می رسیم و این سده است که ما نام بلوچ را برای نخستین بار می شنویم. باری این انگاره ای بیش نیست و نویسنده در این هیچ گونه پافشاری نمی کند.

از سوی دیگر، تنها منبع شاهنامه، که این مردم را با نام اصلی خود، یعنی بلوچ، در زمانی پیش از یورش اعراب نام برده است. در آنچه نثارکوس در مورد مردم ساکن در مکران و بلوچستان گفته است ما تنها می توانیم آن را به بلوچ تفسیر کنیم، اما از نظر نام، این گونه نبوده است. یعنی زمان اردشیر ساسانی (۲۴۱.۲۲۱) و مربوط به زمانی پیش از مهاجرت اجباری اعراب به کرمان در زمان شاپور ساسانی (۲۴۱.۲۷۱) بوده است. در این منبع شاهنامه، ما از ارتباط زیاد بلوچان با سایر گروه های ایرانی مانند گیلانیان و آلانان مطلع می شویم. نخستین گزارش ها در مورد حضور بلوچان در مناطق جنوب کرمان، به سده ی سوم می رسد، یعنی زمانی که هیچ کدام از مورخین مسلمان هیچ اشاره ای به ارتباط بلوچان با عرب ها ندارند. هر چند چه در این زمان و چه در زمان های بعدی، بسیاری از اقوام مختلف مناطق مسلمان نشین، هر یک به دلیلی خاص، سعی در ارتباط دادن خود به اعراب داشته اند و این پدیده ای نوظهور نبوده است.

هر یک از پژوهندگان غربی، نظر خاصی در مورد ریشه و نژاد بلوچان ذکر کرده اند. طبق نظر راولینسون، بلوچان دارای ریشه های سامی هستند و موکلر E.Mokler اظهار می کند که بلوچان جز از رندها که گفته می شود از شبه جزیره ی عمان آمده اند، همان مردم کدروزی هستند و واژه ی بلوچ را برآمده از بدروچ یا کدروچ می داند. شاتینجر خانیکف آنان را ترکمان می داند. این اشتباه عظیم ممکن است از آن جا ناشی شده باشد که در سده ی پیشین، بلوچان زیادی، به خصوص از افغانستان، به منطقه ی جمهوری ترکمنستان فعلی مهاجرت کردند و خانیکف روسی، در سر راه خود، در بررسی دشت لوت باید آنان را دیده باشد.

برتن R.Burton، لانگ ورث Longworth، کین Keane و لاتام Latham بلوچان را ایرانی می دانند. بررسی های انسان شناسی هنری فیلد نشان داده است که تنها گروه بسیار کوچکی از ۲۳۵۴ نفری که در بلوچستان مورد آزمایش قرار گرفته اند، یعنی تنها ۱۱ نفر،

شباهت به ایرانیان نداشته اند و بقیه ی افراد رابطه ها پیوندهای بسیار نیرومند نژادی با سایر ایرانیان جنوب شرقی و مرکزی ایران داشته اند.

در این جا باید اضافه شود که طبعاً به مانند هر قوم و ملت دیگر، بلوچان در راه طولانی رسیدن به سرزمین های فعلی خود، با اقوام دیگری ترک ها، عرب ها، مغول ها، هندیان و سیاهان مخلوط شده اند و این سرنوشت محتوم کلیه ی نژادها و اقوام بوده و می باشد و راه گریزی از آن وجود ندارد، اما در هر حال این اختلاط های اجباری، تأثیری نهایی در اصل و ریشه های فرهنگی، زبانی، مذهبی و اجتماعی (و نه نژادی) آنان نداشته است. ۴۱. ن:ک: ریاحی، ۱۳۵۵ = علی ریاحی، زاربادو بلوچ، تهران، طهوری.

ونک: جعفری، ۱۳۴۳ = علی اکبر جعفری، «بلوچ و بلوچی» (۱)، سخن، ۸۹، ص ۷۷۴.

۲۸- بیش تر بلوچان امروزه سنی (حنفی) هستند. اگرچه گروه های دیگری از بلوچان ساکن مناطق کرمان و خراسان شیعه اند و بیش تر بلوچانی که به سرزمین های عربی مهاجرت کرده اند، حنبلی هستند. نویسندگان مسلمان چون ابن حوقل، مقدسی و نظام الملک، به روشنی به بلوچان شیعه و کرمانیان سنی اشاره دارند.

به هر حال امروزه در اطراف کوه های تفتان دو طایفه ی بلوچی شیعه به نام های بامری و عبداللهی وجود دارند، متون فارسی درباره ی دین و آیین بلوچان بسیار کم مطلب دارند و تنها در لایه لای مقاله ها، و کتاب ها می توان اشاره هایی به آیین بلوچ ها پیدا کرد. ۴۲. ۹۲- برای معانی احتمالی واژه ی بلوچ نک: یادداشت شماره ۵.

۳۰- بلوچان در شبانه روز چهار نوبت غذا می خورند، صبحانه ی بامدادی که هرزبند است، پس از چند ساعت نوبت سبارگ یا نهار می رسد. سپس نوبت نیمروز می رسد و شب هنگام شام صرف می کنند. مواد غذایی مصرفی بلوچان را نان ذرت یا ارزن یا گندم، دوغ، شیر، خرما، گوشت گوسفند، شتر، ماهی، گوشت شکار، کشک، ماست، پنیر، ماش، عدس، تخم مرغ، سبزی تشکیل می دهد. بلوچان از گیاهان و سبزی ها نیز برای غذا استفاده بسیاری می کنند. از جمله ی گیاهان خوراکی و مورد علاقه ی بلوچان راب (rab) برگ و ریشه ی آن خوراکی است)، پترک potrok (برگ و ریشه خوراکی است)، دهلک dahlak (شبهه ساقه ی پیاز)، الارنگ alorang (شبهه پیاز)، شودشک sudesk (برگ آن خوراکی است)، سیمسور simsor (برگ آن خوراکی است). پیوالک piyolok (شبهه پیاز)، ریواس، کاکوتی و آویشن. دو نوع گیاه دیگر به نام های هپتوک و اندرگاه نیز از سبزی هایی است که در میان بلوچان طرفدار زیاد دارد. حدود ۲۳ نوع گیاه و سبزی مصرف غذایی دارد. ۴۳.

ادامه...